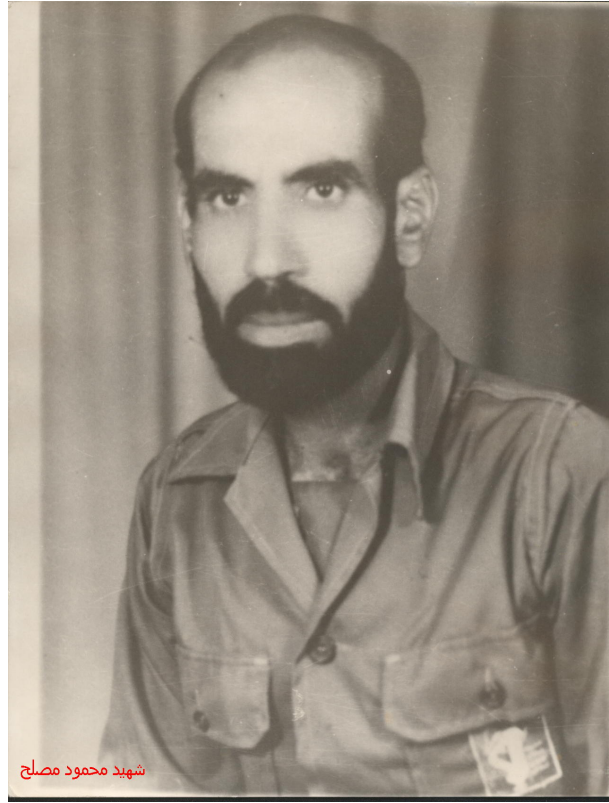


شهيد سيد محمود مصلح



شهيد محمود مصلح



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهيد استان بوشهر

نام پدر	سید هاشم
تاریخ تولد	۱۳۳۳
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۹/۹/۶۰
محل شهادت	بستان
مسئولیت	
نوع عضویت	پاسدار
شغل	پاسدار
تحصیلات	
مدفن	کنگان

زندگینامه

شهید سید محمود مصلح در سال ۱۳۳۳ در محله « سرقل امام زاده » شهر بوشهر در خانواده ای مذهبی و متدین دیده به جهان گشود . و به دلیل اختلاف در خانواده از دامن پرمهر و محبت مادر محروم ماندوی به دلیل فقر مالی نتوانست به مدرسه برود . ناگزیر شد برای اداره زندگی کار کند . در ۷ سالگی از خانواده پدر جدا شد و در کار خانه نساجی اعتمادیه بوشهر به مدت پنج سال به کار کردن پرداخت . چون احساس کرد با این وضع امرار معاش کردن مشکل است به شیراز رفت . مدت سه سال در نانوائی کار کرد . دوباره به بوشهر برگشت و داوطلبانه به خدمت مقدس سربازی رفت بعد از خدمت مقدس سربازی به کنگان آمد . در نانوائی شروع به فعالیت نمود و همان جا تشکیل خانواده داد . شهید بسیار مهربان و خوش اخلاق بود . از ویژگی های بارز اخلاقی شهید راستگویی و امانتداری بود . شهید مصلح روحیه ای سرشار از ایمان داشت . شوق و علاقه به اسلام و کشور باعث شد تا در سال ۱۳۵۸ به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کنگان در آید . وی دارای صدایی خوش بود و در ایام سوگواری امام حسین (ع) به نوحه خوانی می پرداخت . شهید مصلح در تاریخ ۹/۹/۱۳۶۰ برای نبرد با دشمنان انقلاب اسلامی راهی جبهه جنگ شد و در عملیات طریق القدس که با هدف آزاد سازی بستان و رسیدن به مرز چزابه در منطقه بستان با رمزی حسین (ع) آغاز گشته بود به درجه رفیع شهادت نایل گردید . روحش شاد و راهش پر رهرو باد .

وصیت نامه

چون توفیقات پرودگار جهان و جهانیان ، تاییدات خداوند متعال شامل حال اینجانب سید محمود مصلح فرزند سید هاشم متولد ۱۳۳۵ گردیده است . لذا با طیب خاطر و صحت مشاعر بنا را بر وصیت گذاشتم . هیچ کس حقی در اموال و املاک من ندارد . تنها همسرم که مادر بچه ام می باشد . من اعلام می کنم خودم با کمال رضایت خاطر و بدون اینکه از طرف کسی مجبور شده باشم به جبهه می روم . موضوع بدهکاری های اینجانب همسرم اطلاع کافی دارد . می داند چه کسانی از من طلبکار هستند و دیون مرا به چه کسانی پرداخت نماید . در صورتی که لطف حق شامل حال اینجانب شود ، محل غسل و کفن و دفن من فقط کنگان است . وارثان اینجانب اول همسر و فرزندانم هستند . هیچ کس دیگری حق ادعای وراثت در اموال من را ندارد . حتی پدر ، مادر و برادرم هیچ کدام ادعایی در ارث اینجانب نمی توانند داشته باشند . بجز مادر زخم علمیه غفاری . من حاضرم که تا آخرین قطره خون ناقابل خود را در راه اسلام عزیز و امام بزرگوار نثار کنم .

مصاحبه

شهید به روایت هم‌رزم

شهید در تمام مراسمات مذهبی در جبهه حضوری فعال داشت ، او فردی انقلابی و مومن بود .

برخودر ایشان با همسنگرانش بسیار خوب و دلنشین بود . همسنگرانش بسیار از وی راضی بودند . از ماموریت های محوله بسیار خشنود و راضی بود . ماموریت ها را به نحو احسن انجام می داد . در تنگه جذابه بودیم که شهید بر اثر انفجار مین به شهادت رسیدند

علی مالکی

یک روز عصر از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کنگان به خانه آمد و گفت : می خواهم به جبهه بروم . من به او گفتم : ما تنها هستیم و کسی را جز تو نداریم . نباید بروی و ما را تنها بگذاری . اما او اصرار داشت که برود . از اینکه به جبهه می رفت بسیار خوشحال بود مثل پرنده ای که از یک قفس تنگ آزاد شده است ! من از شدت ناراحتی دخترمان را در حیاط رها کردم . او دخترمان را برداشت و به حمام برد . بعد لباس

قشنگی تن اش کرد و به عکاسی رفت . گفت : می خواهم یک عکس بگیرم تا اگر شهید شدم دخترم را در بغل گرفته باشم . بعد به من گفت : هر وقت عکس ظاهر شد آن را برایم بفرست . یک بار پایم از ناحیه زانو شکسته بود و بسیار درد می کرد . دکتر به من توصیه کرده بود که برای درمان به بوشهر بروم . شبی خواب دیدم که شهید آمد و گفت برای تشییع جنازه سید حبیب آمده ام و آقای حسن جعفری به من گفته پایت شکسته است آمده ام تا به تو سر بزنم . بعد دست من را گرفت و گفت : بلند شو . من هم بلند شدم و به حیاط رفتم و شروع به راه رفتن کردم . من بعد از این که از خواب بلند شدم دیدم پایم درد ندارد ، به دکتر مراجعه کردم ، دکتر گفت : پایت خوب شده است آنکار معجزه ای رخ داده است . سید محمود به نماز بسیار اهمیت می داد . در محله ما مسجد نبود ، سید محمود یک بند گو و ضبط صوت داشت ، هنگام اذان آنها را برمی داشت و بالای پله ی آهنی که در حیاط مان بود و می رفت و اول نوار قرآن با صدای عبدالباسط و بعد هم اذان را می پخش می کرد تا همه صدای آن را بشنوند . از وقتی که مطلع شدم عملیات آنها آغاز شده هر زخمی ای که به شهرستان می آوردند فوراً سراغ سید محمود را می گرفتم اما اطلاعات ضد و نقیضی به من می دادند . تا این که بالاخره برادران سپاه پاسداران خبر شهادت سید محمود را به من دادند . شهید را در بوشهر دفن کردند و لی بعد که متوجه شدند در وصیت نامه وی ذکر شده که اگر شهید شدم مرا در کنگان دفن کنید با همکاری کارکنان بنیاد شهید کنگان پیکر وی را به کنگان انتقال دادیم تا به وصیت شهید عمل شده باشد .

پدر شهید : سید هاشم مصلح

همسر شهید : شهر بانو معبود



سامانه جامع سرداران و دوازدهمین استان بوئسهر